

ترفندهای آمادسازی ارتش برای حمایت از بختیار

۲۳ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۵۷

بنا بر گواهی اسناد تاریخی، ژنرال رابرت هایزر، معاون وقت فرمانده نیروی هوایی آمریکا در اروپا بود و برای مأموریتی ویژه به تهران آمد تا دولت آمریکا را در تصمیم گیری‌های بعدی و اطلاع از اوضاع ایران در زمان انقلاب بزرگ ملت مسلمان ایران، یاری کند.

آمریکاییان با همه ی اختلافات درونی و تحلیل های غلط بر سر یک موضوع اجماع داشتند و آن اینکه با سقوط شاه و پیروزی امام خمینی منافع آمریکا در معرض خطر قرار خواهد گرفت. در این باره روح الله حسینیان می نویسد از این جهت دولت مردان امریکایی تمام راه های ممکن را برای حفظ منافع خود در ایران بررسی و اقدامات لازم را اجرا می کردند. با اوجگیری انقلاب و سقوط دولت نظامی از هاری، کارتر دستور داد تا «شورای امنیت ملی» در ظهر روز سوم ژانویه (۱۳ دی) تشکیل گردد تا به بررسی اوضاع ایران بپردازند. جلسه تشکیل گردید و بحث و بررسی آغاز شد. تمامی شرکتکنندگان در این نشست اتفاق نظر داشتند که دیگر امیدی به بقای سلطنت شاه وجود ندارد. در عین حال هیچ یک از آن ها تمایلی به کنار زدن وی از صحنه ی قدرت نداشتند. آن ها احساس میکردند چنین عملی از یک سو موجب بی اعتمادی در میان دیگر دولت های منطقه نسبت به ایالاتمتحده می شود و از سوی دیگر مخالفان شاه چنین عملی را به معنای خروج ایالات متحده از خیل حامیان شاه تلقی میکنند و در نتیجه ایران به صحنه ی جنگ داخلی تبدیل میشود. برای مهار بحران هر کس پیشنهادی را ارائه داد. چارلز دانکن قائم مقام وزیر دفاع پیشنهاد کرد ژنرال هایزر، معاون فرمانده یگان ناتو در اروپا به ایران فرستاده شود تا به برقراری تماس با رهبران نظامی ایران بپردازد. استدلال شد که این اقدام موجب می شود که حمایت ایالاتمتحده از رژیم شاه نیز مورد تأکید قرار گیرد. کارتر برای اطمینان بیشتر از چنین تصمیمی با ژنرال دیوید جونز رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا، هارولد براون وزیر دفاع، ونس وزیر امور خارجه مشورت کرد و سپس تصمیم گرفت هایزر را برای همکاری مستقیم با رهبران نظامی ایران به تهران بفرستد. کار این مأمور نظامی در تهران اقداماتی به منظور حصول اطمینان از وحدت نیروهای مسلح، حمایت از دولت قانونی و آماده ساختن آن ها برای جلوگیری از سقوط و ازهم پاشیدگی کامل کشور ایران بود.

دانکن متن پیام به هایزر را تهیه کرد و برژینسکی اصلاحاتی بر آن افزود. در این پیام حمایت آمریکا از رهبران نظامی ایران و لزوم حفظ وحدت آن ها و ارتباط نزدیک با آمریکا تأکید شده بود و از آنان خواسته شده بود که ضامن ثبات و قدرت دولتی باشند که روابط نزدیکی با آمریکا خواهد داشت. پیام برای هایزر فرستاده شد، اما ژنرال هیگ فرمانده ناتو از این مأموریت سخت عصبانی شد. هیگ معتقد بود آمریکا باید با قاطعیت بیش تری با بحران ایران روبه رو شود و «ک نیروی ویژه با ناو هواپیمابر در اقیانوس هند مستقر کند و تعدادی هواپیمای جنگی به عربستان سعودی بفرستد تا اراده ی قاطع خود را برای حفظ منافع اش در این

از طرف دیگر معاون وزارت دفاع با ژنرال الکساندر هیگ تماس گرفت و ضمن تشریح اوضاع ایران به وی اعلام کرد هاینر معاون وی باید برای مأموریت به تهران برود. هیگ خود در مقدمه‌ی کتاب هاینر مینویسد: «من با مأموریت هاینر مخالفت کردم، زیرا اهداف آن مبهم بود و عمدتاً یک مأموریت سیاسی بود، نه نظامی؛ اما بعداً کارتر و کارولد براوان به وی گفتند که با این مأموریت مخالفت نکنند. وی در مذاکرات بعدی با مقام‌های کاخ سفید به این نتیجه رسید که هدف اصلی یک مأموریت نظامی است و آن به راه انداختن یک کودتا در ایران است.

نیوسام معاون وزارت خارجه خبر مأموریت هاینر را تلفنی به اطلاع سولیوان رساند و از وی خواست با مأموریت وی مخالفت نکند. سولیوان در ضمن اعلام موافقت گفت: «بهتر است در شرایط بحرانی فعلی مسافرت او به تهران بی سروصدا و به طور ناشناس باشد». نیوسام این نظر را مورد تأیید قرار داد و قول داد رعایت شود. هاینر در چهارم ژانویه (۱۴ دی ماه) به صورت سری با یک هواپیمای نظامی آمریکایی وارد تهران شد و مورد استقبال چندین نظامی آمریکایی قرار گرفت. آمریکاییان بدون اجازه‌ی ایرانیان وارد و خارج می‌شدند. حتی شاه نیز از ورود هاینر مطلع نشد. شاه بعداً در خاطراتش نوشت: «رفت و آمدهای ژنرال هاینر همیشه از پیش برنامه‌ریزی می‌شد؛ اما این سفر در هاله‌ای از ابهام کامل فرو رفته بود. ورودش را خیلی مستور نگاه داشته بودند. البته نظامیان آمریکایی با هواپیماهای خودشان سفر می‌کردند و خیلی طبیعی بود که بتوانند هنگام ورود به پایگاه‌های نظامیشان در ایران تشریفات اداری معمول را نادیده بگیرند». وی مدعی است: «در اوایل ژانویه با تعجب خبر شدم که چند روز است ژنرال هاینر در تهران به سر می‌برد. ژنرال هاینر شخصیت کوچکی نبود، در مقام معاون فرماندهی ناتو چند نوبت به تهران سفر کرده بود و همیشه هم قبلاً تقاضای شرف‌یابی می‌کرد».

هاینر روز پنجم ژانویه (۱۵ دی ماه) با سولیوان ملاقات کرد و در مورد مأموریت خود به او توضیح داد. سولیوان به وی گفت: ارتش ایران به جایی رسیده که توان انجام هیچ کاری را ندارد. کار شاه تمام شده و باید هرچه زودتر ایران را ترک کند و بختیار هم نمی‌تواند دولت باثباتی را روی کار آورد. گرچه سخنان سولیوان برای ژنرال مایوسکننده بود؛ اما او یک نظامی بود و می‌بایست مأموریت خود را آغاز کند؛ ولی سردرگمی کاخ سفید در مقابل امواج قدرتمند انقلاب اسلامی این نظامی کهنه کار را نیز در سردرگمی فرو برد. در همان حال پیامی از سایروس ونس رسید: «همه‌ی دستورهای قبلی را نادیده بگیرید».

ژنرال نمیتوانست آن همه تأکید کاخ سفید بر فوریت مأموریت را با این پیام چگونه تحلیل کند. او ترجیح داد به استراحت پردازد.

سولیوان فردا، ششم ژانویه به سفارت رفت که مجدداً از طرف وزیرخارجه این پیام آمده بود: «طبق دستور قبلی عمل کن».

آمریکاییان ارتش ایران را دست‌آموز خود برای حفظ منافع آمریکا می‌دانستند. از این جهت حفظ انسجام ارتش با حضور شاه یا بی‌حضور وی در اولویت قرار داشت. آمریکاییان به محض این که مطلع شدند شاه در صدد کودتای نظامی بعد از شکست از هاری

است، وی را از این کار پرهیز دادند؛ زیرا معتقد بودند یک اقدام بی موقع موجب متلاشی شدن ارتش می شود. سایروس ونس خود چنین نقل میکند که «من می خواستم عدم حمایت آمریکا از چنین اشتباهی بی درنگ اعلام شود. ما می بایست از مشارکت در چنین کاری که محکوم به شکست بود خودداری کنیم و شاه را متقاعد سازیم که نباید به خاطر حفظ تاج و تخت خود ارتش ایران را نابود سازد به همین جهت حفظ وحدت و یکپارچگی نیروهای نظامی ایران برای ما به صورت یک مسئله حیاتی درآمده بود».

اما علت واقعی این بود که آمریکاییان می پنداشتند تلاش مستشاران آن ها ساختار ارتش شاهنشاهی را برمبنای مبارزه با کمونیسم و در رأس آن شوروی شکل داده است. به همین جهت حفظ ارتش برای آن ها اهمیت داشت. علت نگرانی آن ها نیز این بود که آن ها معتقد بودند چون ارتش کاملاً به شخص شاه متکی است با رفتن وی ارتش انسجام خود را از دست خواهد داد. به گزارش برژینسکی: «استراتژی واشنگتن بر این استوار بود که هم زمان با خروج شاه از ایران ارتش دست نخورده باقی بماند. ترس ما از این بود که به مقامات فرماندهی ارتش که از طرف شاه و براساس وفاداری نسبت به شخص شاه انتخاب شده بودند پس از خروج شاه از ایران دچار تفرقه شوند و از هم پاشیدگی ارتش یا به یک جنگ داخلی ویرانکننده بیانجامد که شوروی از آن بهره برداری خواهد کرد و یا به هرج و مرجی بیانجامد که سرانجام به قبضه کردن قدرت از سوی آیت الله خمینی منجر خواهد شد». علاوه بر این نقشه‌ی آمریکاییان این بود که با عبور از بحران متلاشی شدن ارتش بعد از رفتن شاه، می شود ارتش را در صورت شکست بختیار برای یک کودتا در مقابل امام خمینی آماده ساخت. به همین جهت مهم ترین بخش مأموریت هایزر حفظ یکپارچگی و آماده کردن ارتش برای یک کودتا بود.

هایزر در ابتدای ورود به ایران تصمیم گرفت با چهار افسر عالی رتبه و تأثیرگذار ارتش ملاقات کند. این چهار نفر عبارت بودند از: سپهد امیرحسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی، دریادار کمالالدین حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی، ارتشبد طوفانیان معاون قدرتمند وزارت دفاع و مسئول خریدهای تسلیحات خارجی، ارتشبد عباس قره باغی رئیس ستاد مشترک ارتش. هایزر ملاقات های خود را به صورت جداگانه از همان ۱۶ دی ماه آغاز کرد؛ اما آن ها را سخت مرعوب قدرت انقلاب یافت. طوفانیان از امنیت خودش به وضوح نگران بود و میگفت اگر شاه از ایران برود او هم خواهد رفت و الا کشته خواهد.

ژنرال آمریکایی مأموریت داشت تا فرماندهان نظامی را که اینگونه از رفتن شاه به وحشت افتاده بودند و اینگونه دست به دامان آمریکا می شدند تا رهبر انقلاب ایران را ساکت کند، منسجم و آماده ی کودتا نماید. هایزر مرد پر کار و امیدواری بود، شب و روز برای مأموریت خود برنامه ریزی میکرد، با فرماندهان صحبت می کرد و به آن ها امید می داد. هایزر پس از این ملاقات ها چهار برنامه را برای فرماندهان نظامی طراحی کرد: ۱- جلوگیری از فرار فرماندهان بعد از رفتن شاه و حفظ انسجام آن ها. ۲- تغییر انقیاد فرماندهان از شاه به بختیار. ۳- طرح به حرکت درآوردن اقتصاد در جهت حمایت از دولت بختیار توسط ارتش. ۴- مقابله با جنگ روانی امام خمینی.

هایزر با مشورت ژنرال گاست رئیس مستشاری آمریکا در ایران به این نتیجه رسید که باید برای ایجاد حس مسئولیت و انسجام بین فرماندهان نظامی یک کمیته ی بحران از فرماندهان نظامی به وجود آورد. هایزر ابتدا این طرح را با ربیعی در میان گذاشت.

ربيعی اين مأموريت را پذيرفت و بعد از ظهر به هايذر خبر داد که فرماندهان چهارگانه در اتاق رياست ستاد مشترک اجتماع کرده اند و گفته اند شما هم به آن ها بپيوندید. هايذر با گاست خود را به جلسه رساندند. هايذر برای اولين بار موفق شده بود فرماندهان نظامی ايران را دور هم جمع کند و در مورد مسائل ايران به بحث و مذاکره بکشاند و اين خود پيروزی بزرگی بود؛ زیرا شاه تا آن زمان نه چنين اقدامی کرده بود و نه اجازه ی چنين اقدامی را داده بود.

هايذر در آن جلسه در مورد مسئلهی رفتن شاه گفت: مهم اين است که روح ايشان در کشور خواهد ماند. اعلی حضرت به کشوری احتياج دارند که بعد از مرخصی به آن بازگردند. فرماندهان مجدداً مسئله ی نفوذ روی امام خميني را مطرح کردند و هر کدام از مشکلات داخلی مربوط به خودشان کمبود لباس و سوخت سخن گفتند؛ اما مهم ترين مسئله برای هايذر حمايت از بختيار بود. وی گفت: بايد از بختيار حمايت کنيد تا بداند که می تواند روی شما حساب کند. شما بايد به هر ميزان که می توانيد نيروی خودتان را صرف حمايت از او کنيد. موضوع مهم ديگر برای هايذر طرح کودتا برای مقابله با امام خميني بود.

هايذر دو روز بعد يازدهم ژانويه (۲۱ ديمه) به ملاقات شاه رفت، مأموريت خود و دستورات کارتر را تشریح کرد و سپس تشکيل کميته ی بحران و آخرين تحولات آن را به اطلاع شاه رساند. شاه بسيار علاقه‌مند به نظر می رسيد و قبول کرد که به علت اينکه اصولاً برنامه ريزی وجود نداشته است، اين کار لازم بوده است. شاه همان روز به قره باغی دستور داد تا به حرف هايذر گوش کنند و به وی اطمينان داشته باشند.

حضور هايذر در رأس ارتش شاهنشاهی هم امنيت خاطری بود برای فرماندهانی که به وجود شاه عادت کرده بودند و هم مديريت وی در هماهنگی و انسجام ارتش در ابتدای کار بسيار کارساز بود.

منابع:

۱- وونس، سايروس، نقش امريکا در ايران، ترجمه محمود طلوعی، تهران، هفته: ۱۳۶۲.

۲- برژينسکی، زيگنيو، چگونه ايران را از دست داديم، ترجمه محمود طلوعی، تهران، هفته: ۱۳۶۲.

۳- هايذر، رابرت، ماموريت در تهران، ترجمه رشيدی، تهران، اطلاعات: ۱۳۶۵.

۴- سوليوان، ويليام، ماموريت در ايران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، علم: ۱۳۷۳.

۵- پهلوی، محمد رضا، پاسخ به تاريخ، ترجمه حسين ابوترابيان، تهران، مترجم: ۱۳۷۱.

منبع: تقدس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۵۷۴/بختیار-حمایت-ارتش-آمادسازي-ترفندها>